

اصول فقه کاربردی
جلد اول
(مباحث الفاظ)

حسین قافی
دکتر سعید شریعتی فرانی

پاییز ۱۴۰۰

فهرست تفصیلی

پیشگفتار ۱

فصل اول: کلیات و مفاهیم

مقدمه ۱۳

مبحث اول: تعریف علم فقه و فلسفه پیدایش آن ۱۴

برای مطالعه بیشتر (۱): نگاهی به روند شکل‌گیری و تحولات علم فقه ۱۶

الف - تحولات علم فقه در مذهب اهل سنت ۱۷

ب - تحولات علم فقه در میان شیعه ۲۱

مبحث دوم: تعریف اصول فقه و موضوع آن ۲۳

الف - تعریف اصول فقه ۲۳

ب - موضوع اصول فقه ۲۴

برای مطالعه بیشتر (۲): نگرشی ژرف‌تر در تعریف اصول فقه و وجه نامگذاری آن ۲۵

یک - ضابطه تشخیص مسئله اصولی ۲۵

دو - اصول فقه، دانش کشف عناصر مشترک در استنباط ۲۶

سه - وجه نامگذاری اصول فقه ۲۷

چکیده ۲۸

پیشگفتار

الف - نگاهی به رابطه اصول فقه و منطق حقوق

۱. عقل و اندیشه، سرمایه ارزشمند انسان در زندگی است که به مدد آن بر جهان طبیعت چیره می‌شود، به علوم و فنون مختلف راه می‌یابد و همه چیز را در خدمت خویش درمی‌آورد. پیدایش و گسترش علوم مختلف نیز مرهون همین گوهر گرانبه‌است؛ زیرا تنها در سایه تفکر و اندیشه می‌توان به استدلال و استنتاج پرداخت و به قواعد کلی و تعمیم‌پذیر دست یافت. اما پرسشی که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته این است که چگونه بیندیشیم تا به اشتباه و خطا دچار نشویم و بر اساس چه قواعد و ضوابطی استدلال کنیم تا به نتایج درست دست یابیم. به مرور زمان، این حقیقت پذیرفته شد که تفکر و استدلال باید بر پایه موازین و ضوابطی صحیح و معقول سامان یابد تا انسان را به نتیجه‌ای درست و پذیرفتنی رهنمون کند. از این رهگذر، علمی به نام «منطق» پدید آمد تا راه و رسم درست اندیشیدن را ترسیم کند و شیوه‌های استدلال و کشف مجهولات را مشخص نماید. بی‌جهت نیست که در تعریف علم منطق گفته‌اند: منطق ابزاری است که ذهن را از انحراف و خطا در اندیشه باز می‌دارد.

۲. «منطق» در مفهوم عام خود شیوه درست اندیشیدن و درست استدلال کردن را می‌آموزد و کیفیت چینیش معلومات برای رسیدن به مجهولات را نشان می‌دهد. «منطق» به این مفهوم، در همه علوم به کار می‌رود و به همین اعتبار به آن «منطق عمومی» گفته‌اند. صاحب‌نظران علوم مختلف به تدریج دریافته‌اند که استدلال علمی برای کشف مجهولات و استنتاج قواعد کلی در هر علم، علاوه بر قواعد عام منطق، نیازمند ضوابط و موازین ویژه‌ای

است که باید با توجه به ماهیت، مبانی، اهداف و مسائل آن علم تدوین و تنظیم شود. به بیان دیگر هر یک از علوم بشری، با توجه به عناصر یاد شده، روش تحقیق و منطق ویژه‌ای می‌طلبند که بی‌توجهی به آن باعث انحراف در مسیر رشد و گسترش آن علم و موجب درهم ریختن سامان علمی آن خواهد شد. به همین جهت بسیاری از اندیشمندان کوشیدند تا با توجه به ماهیت، مبانی و اهداف هر علم، قواعد ویژه تفکر و استدلال و به دیگر سخن، منطقی آن علم را به صورت منسجم و قاعده‌مند ترسیم نمایند. در این راستا تلاش فقیهان اسلامی و حقوقدانان قابل توجه است.

۳. با پیدایش علم فقه در قرن اول هجری، به تدریج، توجه فقیهان به این نکته جلب شد که باید روشهای استدلال فقهی و قواعد کلی استنباط حکم شرعی را مشخص کرد تا از میزان خطا و اشتباه در آن کاسته شود؛ بدین ترتیب، علم اصول فقه پا به عرصه وجود گذاشت. در واقع، علم اصول فقه، شیوه صحیح تفکر و استدلال فقهی را نشان می‌دهد و به همین جهت، آن را منطقی علم فقه نامیده‌اند.

صاحب‌نظران حقوق نیز درباره منطق حقوق، بحثهای فراوانی کرده‌اند. مسئله «منطق حقوق» هر چند، در کشور ما سابقه چندانی ندارد و بحثی جدید به نظر می‌رسد، در کشورهای غربی، که زادگاه حقوق موضوعه به شمار می‌رود، بحثی پر دامنه و دیرینه است. سالها این پرسش مطرح است که آیا علم حقوق، از همان منطق ریاضی یا تجربی پیروی می‌کند یا منطقی ویژه خود را دارد؟ در این باره دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده اما گذشته از این اختلافات، نمی‌توان تردید داشت که منطق حقوق - هر چه باشد - نمی‌تواند با ماهیت، مبنا و هدف حقوق، بیگانه باشد و بر اساس همین عناصر باید ضوابط استدلال و تجزیه و تحلیل در این علم را مشخص کرد. ضرورت توجه به منطق حقوق، به‌ویژه در دوران اخیر، که اندیشه تجربی بر همه علوم و از جمله حقوق موضوعه چیره شده و استدلالهای لفظی، کاربرد محوری خود را از دست داده، بیشتر نمایان است. امروزه در بسیاری از نظامهای حقوقی، تجزیه و تحلیل، استدلال و نظریه‌پردازی در قلمرو حقوق، بیش از آنکه مبتنی بر قواعد لفظی یا موازین خشک منطق باشد، رنگی از تجربه به خود گرفته و مبتنی بر پژوهشهای میدانی و تجربی است.

۴. علم فقه قرن‌هاست که در مراکز علمی ایران با هدف و منطق ویژه خود دنبال می‌شود و

در عمل نیز در ساماندهی روابط اجتماعی و زندگی فردی افراد نقش دارد؛ اما از شکل‌گیری حقوق موضوعه در ایران بیش از یک قرن نمی‌گذرد. حقوق، شباهتها و قلمروهای مشترک بسیاری با فقه دارد، شاید به همین دلیل، این اندیشه نادرست پدید آمده که حقوق همان فقه است در لباسی نو و یا به تعبیر دیگر، حقوق ویرایشی مدرن از فقه سنتی است. این اندیشه هر چند در برخی زمینه‌ها رنگی از واقعیت دارد، بی‌گمان تمام واقعیت نیست. حقوق دانشی است که در زادگاهی متفاوت و بر اساس زیرساختها و مبانی خاصی شکل گرفته است و هدف و آرمان ویژه‌ای را دنبال می‌کند.

اختلاف نظر در ماهیت و رابطه فقه و حقوق، باعث اختلاف نظر در منطق این دو علم نیز شده و این پرسش را در پی داشته است که آیا قواعد اصول فقه، که در استدلالهای فقهی از آنها استفاده می‌شود، در حقوق نیز کاربرد دارد یا باید منطق ویژه‌ای برای حقوق موضوعه در کشور تدوین کرد؟

۵. بی‌تردید نمی‌توان کوتاه بینانه، فقه و حقوق را دو نام برای یک علم دانست و از تفاوت‌های ماهوی آن دو چشم پوشید و قواعد اصول فقه را برای علم حقوق نیز کافی پنداشت. همچنان که نمی‌توان با تکیه بر تفاوت‌های فقه و حقوق، علم اصول فقه را فاقد کاربرد در حقوق دانست و آن را ویژه استنباط احکام شرعی قلمداد کرد.

به نظر می‌رسد در این چالش فکری باید راه میانه‌ای برگزید. به اعتقاد ما، حقوق به دلیل داشتن مبانی، اهداف و فلسفه خاص حاکم بر آن، ابزارها، قواعد و منطق ویژه خود را می‌طلبد و نمی‌توان در استدلالها و تجزیه و تحلیل‌های حقوقی و نیز در قانونگذاری و قاعده‌سازی تنها به قواعد مندرج در اصول فقه بسنده کرد. البته نباید این حقیقت را نادیده گرفت که حقوق امروز ایران، آمیخته‌ای است از حقوق عرفی و حقوق اسلامی؛ زیرا بخش عظیمی از حقوق ایران از فقه اقباس یافته و بخشی نیز از حقوق سایر کشورها به عاریت گرفته و با فقه منطبق شده است.

بر اساس این واقعیتها باید به منطق حقوق به عنوان علمی مستقل توجه کرد و قواعد و مسائل آن را با نگاهی ویژه علم حقوق و البته هماهنگ با اعتقادات، ارزشها و مبانی حقوق اسلامی به رشته تحریر درآورد. البته این امر نیازمند ژرف‌پژوهی‌های گسترده است که امید می‌رود با تلاش و همت صاحب‌نظران، این مسیر طولانی پیموده شود.